

کجا بایستیم بهتر است؟!

هر کس بر اساس تعبیر و تفسیر خود، تعریفی از جنبش سبز ارائه می دهد. بهمین خاطر می بینیم افراد و جریانات سیاسی در جاها و فاصله های مختلف از این جنبش ایستاده اند و جایگاه واقعی خود را نمی یابند. بنابراین تا موقعیکه این تعریف تعیین تکلیف نشود و بدرکی واقعی از این جنبش نرسیم و تعریف درستی از آن نداشته باشیم؛ انتخاب جای ایستادن و تنظیم کردن با جنبش سبز میسر نمی باشد و هر کس با ظن خود یار و یا خار آن می شود. روشن است که نگارنده نیز با ظن خود آن را تعریف می کند، ولی هدف از اینکار این است که تعاریف متفاوت از جنبش سبز ارائه شود و بعد از تدقیق و بررسی، چه بسا بتوان روی تعریف واحدی به توافق رسید تا در پرتو آن، از جمله، خلق الله خارج کشور از سرگردانی خلاصی یابند و بتوانند جای ایستادن شان را بیابند و در حرکت های در پیش رو، مفید واقع شوند (داخل کشور که همگی جای خورا در میانه این کارزار میهنی و ملی یافته اند).

تعریف روشن و جامع از این جنبش برای ناراضیان سرنگونی طلب که در این 30 ساله سرنوشت خود را با سرنگونی این رژیم گره زده اند بیشتر از هر کس و هر جریان دیگر ضروری و لازم و حتی از نان شب هم واجب تر است تا با اطمینان کامل و مسئولانه با آن تنظیم کنند و مجبور نباشند به خاطر طولانی شدن انتظار برای سرنگونی و لیریز شدن کاسه صبرشان به این جنبش بدون آگاهی کامل لیبیک بگویند و یا آن را نفی کنند.

جنبش سبز در واقع یک زلزله سیاسی بود که در کشورمان اتفاق افتاد. در 30 سال حاکمیت پلید آخوندها هیچ حادثه ای با این وسعت، ایرانیان چه در داخل و چه در خارج کشور را به تکاپو و جنب و جوش سیاسی نینداخته است. این جنبش در واقع جنبش ناراضیان علیه 30 سال فشار، سرکوب، خفقان و ... بود. مردم بجان آمده ایران قیام کردند تا حقوق از دست رفته خود را از حلقوم این رژیم بیرون بکشند.

از سوی دیگر، این یک جنبش اعتراضی علیه تقلب در انتخابات بود و با خواست ابطال انتخابات و غیر مشروع شناختن احمدی نژاد پا به میدان گذاشت. دخالت خامنه ای در انتخابات سراسر تقلب و پشتیبانی وی از احمدی نژاد او را نیز جز اهداف اعتراضات مردم قرار داد. خامنه ای با دخالت جانبدارانه در انتخابات ذات واقعی حکومتش را برای عموم مردم بر ملا کرد و نشان داد سرچشمه و علت اصلی همه احقافات و پلیدی های رژیم، خود وی میباشد. این بود که در اعتراضات مردم شعارهای " احمد جنایت می کند؛ رهبر حمایت می کند" و "خامنه ای قاتله؛ ولایتش باطله" و ... جزء شعارهای اصلی اعتراضات شد و بدین ترتیب مردم خواستار خلع ید از خامنه ای ولی فقیه جنایت کار رژیم شدند.

جنبش سبز جنبشی است که کف مطالبات اولیه اش ابطال انتخابات بود و در مرحله بعد به نفی ولی فقیه رسید. بدین ترتیب در پروسه رشد و اعتلای جنبش به تدریج خواست و مطالبات رادیکالتر جایگزین خواسته ها و مطالبات نازل و میانه رو تر شده و می شود و این پروسه تا اعتراض به کلیت ساختار حکومت دینی و سرنگونی کل رژیم ادامه خواهد یافت. مردم و جوانان شرکت کننده در اعتراضات خوب میدانند که همانگونه که طرح مطالبات حداکثری و زود هنگام برای جنبشی که مراحل اولیه رشد خود را طی می کند، خطرناک است، طرح مطالبات حداقلی و ارتقاء ندادن مطالبات، بطوری که جنبش را از معنی و محتوا تهی سازد نیز برای جنبش مضر و حتی خطرناک است. بهمین خاطر مطالبات جنبش به تدریج و بدور از راست روی و چپ روی و افراط، ارتقا پیدا می کند.

این جنبش که به شکلی جدید و در بستر نسل جوان شکل گرفته، قبل از هر چیز بدنبال آزادیهای فردی است؛ چرا که جوانان کشور اعم از زنان و مردان جوان بیشتر از سایر اقشار مردم سوژه ستم و سرکوب رژیم بوده اند. آن ها با حضور گسترده و فعال خود در شورش ها و اعتراضات، نشان می دهند که دیگر حاضر نیستند تحت یک حکومت عقب مانده و قرون وسطائی زندگی کنند و البته این موج اعتراضی صدای اکثریت مردم ایران نیز هست. حضور طیف گسترده و رنگارنگی از نیروهای سیاسی و اجتماعی و مردم عادی از هر دین و ملیتی در جنبش - در حالی که اختلافات عمیقی در نگرش، ایدئولوژی و پیشینه تاریخی آنان وجود دارد و تنها بر سر اشتراکات حداقلی به هماهنگی نسبی رسیده اند - نشان میدهد که این جنبش چون جنبش مشروطه ایدئولوژی ندارد، بنابراین می توانیم این جنبش را یک حرکت اعتراضی ملی و دمکراتیک بدانیم.

این جنبش هنوز فاقد رهبری واحد است. هماهنگی ها بر اساس حداقل های مورد توافق و اهداف مشترک صورت می گیرد. البته موسوی و کروی رهبری معنوی جنبش را بعهده دارند و در همین حد هم به میزانی که به شعارها و مطالبات مردم وفادار مانده اند، شایستگی رهبری آنان را خواهند داشت؛ والا جنبش مردمی به مانند هر پدیده در حال تکامل که اجزا مزاحم و مانع رشد و تکامل خود را دفع می کند، آنها را نیز کنار خواهد گذاشت. روشن است که مردم به کسانی اقتدا می کنند که تا به آخر از حقوق حقه آنان دفاع کنند. همچنین از آنجا که این جنبش مرحله به مرحله به پیش می رود، در مسیر ارتقا یابنده اش، در هر مرحله رهبر شایسته و صالح خود را بر خواهد گزید.

این جنبش یک فرصت تاریخی پیش روی جامعه و جوانان تحول خواه ایرانی گذارده و زمینه ساز یک موقعیت انقلابی بالقوه در ایران است. بنابراین با توجه به ویژگی هایی که در بالا اشاره شد، نیروهای سرنگونی طلب هم می توانند با حفظ استراتژی خود، در این مقطع بطور تاکتیکی جنبش سبز را حمایت کنند و جای ایستادن و مختصات خود را در رابطه با آن بیابند. آنها می توانند ضمن اینکه با همراهی با جنبش سبز به عنوان یک نیروی تأثیر گذار مانع انحرافات جنبش شوند برنامه خود برای سرنگونی رژیم را نیز بصورت مرحله ای پیش ببرند؛ در غیر این صورت باید راه و چاره ای برای مردمی که جانشان به لب شان رسیده و به صحنه آمده اند نشان بدهند. روشن است که مردم براهشان ادامه میدهند و با خرد جمعی شرکت کنندگان در این کارزار (آنانکه در داخل کشور شجاعانه مبارزه می کنند) سمت و سوی درست مبارزه را سرانجام پیدا میکنند. اما اگر کسانی از ما حمایت از جنبش مردمی کنونی را صحیح نمی دانند، بهتر است که آلترناتیو عملی خود را هر چه زودتر به مردم به پاخاسته ایران ارائه دهند. راستی مگر غیر از این است که تن دادن مردم به موسوی و کروبی تاوان کم کاریها و خطاهای گذشته همین نیروهای سرنگونی طلب می باشد؟! رژیم با ارباب و سرکوب و کشتار وحشیانه مردم و تجاوز به زنان و مردان معترض و زندانی بعد از انتخابات نشان داد که حاضر نیست به هیچ یک از خواسته های به حق آنان پاسخ مثبت دهد. بدین ترتیب برای مردم ایران روشن شد که با این رژیم نمی شود با رأی و انتخابات به حقوقی رسید و ناگزیر می بایست برای رسیدن به حقوق از دست رفته خود راه دیگری را در پیش بگیرند. اکنون که بعد از مقاومت ضد انقلابی و سبانه رژیم و بکاربردن خشونت عربان امکان هر گونه مصالحه از میان رفته و اکنون که دیوار بی اعتمادی بین مردم و رژیم به بالاترین حد خود در 30 ساله اخیر رسیده است؛ و همچنین در شرایطی که رژیم راه هر گونه مبارزه قانونی و مسالمت آمیز را بسته است، بی تردید راه های بیشمار دیگری برای احقاق حقوق مردم ایران باز خواهد شد. آری: " خود راه بگوید که چون باید رفت!"

محمود خادمی - 07.09.2009